

قراردادهای بین المللی، شرایط و لوازم آن در فقه اسلامی

سید محمدحسین علم الهدی*، سید محسن رزمی**، مصطفی رجائی پور***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۴)

چکیده

نمونه های فراوانی از دوران پس از تأسیس حکومت اسلامی در زمینه ی انعقاد قراردادهای متعدد با کفار جهت تأمین صلح، امنیت، روابط تجاری و امثالهم وجود دارند که می تواند الهام بخش حکومت های اسلامی قرار گیرند. قراردادهای در نظام حقوقی اسلامی به دو دسته ی کلی "قراردادهای خاص (معین)" و "قراردادهای عام (نامعین)" تقسیم می شوند. قراردادهای بین المللی، باید قواعدی نظیر قاعده ی "سلطنت"، "المؤمنون عند شروطهم" و غیره را مورد لحاظ قرار دهند. در نظام حقوقی اسلامی، عمدتاً بر شرایط صحت و یا بطلان قراردادهای تأکید شده اما، تنظیم قالب و اجرای آن ها به شرایط خاص "موضوع"، "تعقل بشری" و یا "عرف اجتماعی"، واگذار شده و تابع توافق طرفین قراردادهای باشد. طرفین قراردادهای بین المللی می توانند با استفاده از "شرط ضمن عقد" و یا "عقد صلح" آن ها را تنظیم نموده و همچنین، انتخاب و تعیین "قانون حاکم بر قرارداد" مجاز و معتبر خواهد بود. همچنین، مفاهیمی چون "دارالاسلام"، "دارالکفر" و "دارالعهد" و پیمان هایی مانند استیمان، هدنه، عقد ذمه و امثالهم پایه های روابط بین المللی میان دولت های اسلامی با دیگر دول را در جهت تأمین منافع طرفین را ترسیم می نماید.

کلیدواژگان

صحت، فقه اسلامی، قراردادهای بین المللی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری، دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

رایانامه: saeedjonaidi@gmail.com

** استادیار، دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

*** استادیار، دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

مقدمه

براساس ماده ی ۳۸ از مقررات اساسی دیوان عدالت بین الملل، از این حیث که قراردادهای بین المللی، در واقع پیمان های بین المللی می باشند آنها را تابع قواعدی دانسته که دولت های طرف قرارداد، آن را صریحا می پذیرند. از طرفی، همین ماده، لایحه ی مربوط به دیوان عدالت بین الملل را نیز به منشور سازمان ملل متحد افزوده و ازین طریق، تمام دولت های امضاکننده ی آن را ملزم به تعهد و اجرای آن دانسته است. (محمد حافظ غانم، مبادی القانون الدولی العام، ص ۱۰۲).

همین قاعده در نظام حقوقی اسلام نیز رعایت شده و پیمان های منعقد شده میان مسلمانان با پیروان دیگر مذاهب براساس آموزه های قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) به انجام رسیده است. به گونه ای که، قرآن کریم و سنت نبوی، بخوبی جنبه های کلی مشروعیت پیمان ها با دوستان، دشمنان و غیردشمنان (گروه ها و جوامع بی طرف) را چه در وضعیت جنگ و چه در زمان صلح معین می کنند. به عنوان نمونه، مواردی را می توان در آیات شریفه زیر مورد بررسی قرار داد:

«... و از آنها یاور و دوستی نباید اختیار کنید، مگر کسانی که به قومی که بین شما با آنها عهد و پیمانی است در پیوسته باشند یا (بر این عهد نزد شما آیند) که از جنگ با شما و با قوم خودشان (که دشمنان شما هستند) هر دو خودداری کنند و از جنگ دلتنگ باشند، (با این دو طایفه از کافران که در حقیقت به شما پناهنده اند نباید قتال کنید.) و اگر خدا می خواست آنها را بر شما مسلط می کرد تا با شما قتال می کردند، پس هر گاه از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و تسلیم شما شدند خدا برای شما راهی بر علیه آنها نگشوده است.»^۱ (نساء: ۸۹-۹۰)

«... ولی اگر از شما در کار دین و پیشرفت اسلام مدد خواستند، بر شماست که آنها را

۱... وَلَا تَجِدُوا مَنَّهُمْ وَلِيًّا وَلَا نُصِيرًا (۸۹) إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ، وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَاقَاتِلُوكُمْ، فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)

یاری کنید. مگر آنکه، با قومی که با شما عهد و پیمان (مسالمت) بسته‌اند به خصومت برخیزند. و خدا به هر چه می‌کنید بیناست.^۱ (انفال: ۷۲)

- «لیکن با آن مشرکان که در مسجد الحرام عهد بسته‌اید تا زمانی که آنها بر عهد خود پایدارند شما هم عهد آنها را بپایید^۲» (توبه: ۷)

- «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد^۳» (ممتحنه: ۸)

امام علی (علیه السلام) در نامه ای به مالک اشتر نخعی چنین فرموده اند:

«هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است، رد نکن که در صلح برای سپاهت، آسایش و تجدید نیرو و برای خودت، آرامش از غم‌ها و برای ملتت امنیت است. اما زنهار! پس از صلح، از دشمنت سخت بر حذر باش! چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود که غافلگیر سازد. بنابراین، دوراندیشی به کار گیر و روح خوش بینی را در این موارد کنار بگذار.

اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد و یا تعهد نمودی که به وی پناه دهی، به عهد خود وفا کن و تعهدات خود را محترم دان و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده؛ زیرا هیچ یک از فرایض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان، مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن اتفاق نظر داشته باشند، (حتی مشرکان زمان جاهلیت علاوه بر مسلمانان) آن را رعایت می‌کردند؛ چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند.

۱. وَإِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمِ بَيْنِكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (وَإِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا

عَلَى قَوْمِ بَيْنِكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (انفال: ۷۲)

۲. . . . إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ ۚ . . . " (توبه: ۷)

۳. لَا يَنْهَى اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُغَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه: ۸)

پس هرگز پیمان شکنی نکن و در عهد خود، خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده؛ زیرا غیر از جاهل و شقی، کسی بر خداوند گستاخی روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می‌شود، با رحمت خود، مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده است تا به آن پناه برند و برای انجام کارهای خود، به جوار او متمسک می‌شوند.

بدین روی، فساد، خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد. هرگز پیمانی را منعقد مکن که در تعبیرات آن جای گفت و گو باقی بماند و پس از تاکید و عبارات محکم، عبارات سست و قابل توجیه به کار نبر (که اثر آن را خنثی می‌کند). هرگز نباید قرار گرفتن در تنگنا (به سبب الزام‌های الهی پیمان‌ها)، تو را وادار سازد که برای فسخ آن از راه ناحق اقدام کنی؛ زیرا شکیبایی تو در تنگنای پیمان‌ها، که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر از پیمان شکنی و خیانتی است که از مجازات آن می‌ترسی؛ همان پیمان شکنی که موجب مسئولیتی از ناحیه خداوند می‌گردد که در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ گوی آن باشی.» (نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵۶)

اعتبار قراردادهای بین المللی از دیدگاه آیات و روایات

الف) آیات

درقرآن کریم، آیات متعددی دال بر تنفیذ و اعتبار توافقات و قراردادهای وجود دارند از جمله آنکه: قرآن کریم دریک دستورعمومی به تمام مؤمنان دستور رعایت تعهدات و قراردادهای را مورد اشاره قرار داده و فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عقود (قراردادهای) خویش وفادار باشید^۱ اصطلاح «العقود» دراین آیه جنبه ی مطلق داشته و تمام جنبه‌های فطری، فردی و اجتماعی را شامل می‌گردد. ازجمله: پیمان‌های فطری و توحیدی تا قراردادهای فی مابین مردم درحیات اجتماعی و بین المللی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۴۵۷).

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)

همچنین، درآیه ای دیگر نیز این موضوع با تأکید بیشتری مورد اشاره واقع شده و می فرماید: پیمان ایشان را (مشرکان) تا زمان اتمام مدت محترم شمارید، خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.^۱ در جایی دیگر نیز قرآن کریم می فرماید: هرگاه پیمانی منعقد ساختید، به عهد خویش با خداوند وفا کنید و هیچگاه پیمانهای تان را پس از آنکه محکم نمودید نقض نکنید؛ آنگاه که خداوند را بر عهدتان ضامن و وکیل قرار داداید؛ چراکه، خداوند بر آنچه که می کنید، آگاه است.^۲ اعتبارقراردادها تا اندازه ای مورد تأکید بوده است که حتی در مواردی که مسلمانان هم‌کیش احتیاج به مساعدت دارند، چنانچه این یاری ملازم هرگونه تخطی نسبت به مفاد عهدنامه ای دیگر باشد، این وظیفه از ایشان ساقط خواهد بود. چنانچه، ایه ی شریفه می فرماید: در صورتی که ایشان (مسلمانان) از شما در امری دینی درخواست یاری کردند، باید یاری شان نمایید، مگر در صورتی که این عمل، منوط به اقدامی علیه هم پیمانان تان باشد.^۳ البته، بدیهی است که این وفاداری تا هنگامی است که ایشان نیز بر عهد خویش استوار مانده باشند. چنان که فرموده است: مادامی که طرف مقابل بر پیمان خویش وفادار مانده است، شما نیز وفاداری پیشه کنید که خداوند پرهیزگاران را دوست می دارد.^۴

ب) روایات

در این زمینه، روایات بسیار زیادی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که برخی از آنها عبارتند از: «المسلمون عند شروطهم الا ما خالف کتاب الله» یعنی: مسلمانان در گرو قرارها و پیمانهای خود هستند، جز مواردی که مخالف کتاب خدا باشد (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۷۷؛ ج ۱۰۳،

ص ۱۳۷)

۱. «فَأْتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴)

۲. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يُعَلِّمُ مَا تَفْعَلُونَ» (نحل: ۹۱)

۳. «وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثَاقٌ» (انفال: ۷۲)

۴. «فَمَا اسْتَفْتَمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۷)

– «لا دین لمن لا عهد له» یعنی: کسی که به عهد خویش پایبند نباشد، دین ندارد (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۷۵، ص ۹۲).

– «المؤمنون عند شروطهم» یعنی: مؤمنان در گرو پیمان خویش اند (نوری، ج ۲، ص ۴۷۳).

– «من ظلم معاهدا او کلفه فوق طاقته فانا حجیجه یوم القیامه» یعنی: آنکه به هم پیمان خویش ستم روا داشته و یا تکلیفی بیش از توان وی بر او تحمیل نماید، در روز قیامت من با او طرف حساب خواهم بود. القیامه (قرطبی، ۲۰۰۶، ج ۸، ص ۱۱۵)

– «من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیف اذا وعد»؛ (کافی، ج ۲، ص ۳۶۴) یعنی: آنکه به خداوند و روز جزا ایمان آورده است، باید به وعده ی خویش وفا نماید.

نظیر این جملات در روایات ماثوره از دیگر معصومین نیز به وفور یافت می شود که ذکر همه آنها از ظرفیت این مقاله خارج است.

ج) سیره عملی معصومین (علیهم السلام)

در جای جای سیره ی اولیای الهی شواهدی از پایبندی به تعهدات و یا توصیه ی به آنها وجود دارد که اجمالا به برخی از آنها اشاره می شود:

در دوران جاهلیت نیز، اعراب جهت دوری جستن از تجاوز قتل و دیگر تهدیدات، پیمانهایی دوجانبه و یا چند جانبه بسته بودند که از جمله می توان به حلف الاحلاف، حلف المضیین، حلف الفضول و اشاره کرد. پیامبر گرامی اسلام (ص) در مورد این پیمان ها می فرمودند: هر پیمانی که در دوران جاهلیت برقرار بوده دین مبین اسلام نیز بر آنها پایبند است.

حلف الفضول: قراردادی است که در دوران پیش از بعثت رسول اکرم (ص) منعقد گردیده که پیامبر اکرم (ص) در آن حضور داشته و فرموده اند: «من هرگز نمی پذیرم که این پیمان را با بسیاری از شتران گرانها معاوضه نمایم» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ص ۵۳۲)

منشور مدینه: محتوای این قرارداد که به منظور تنظیم روابط داخلی و بیرون مدینه تنظیم گردیده است، حاکی از پایبندی به اصول قرارداد است. (همان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۷، ص ۵۸۴).

قرارداد صلح حدیبیه: این قرارداد بمنظور برپایی امنیت و صلح بسته شده و طرفین این قرارداد نسبت به کنار گذاردن خصومت به مدت ده سال متعهد گردیدند. (هشام، ۱۳۹۲، ص ۱۹۵).
قرارداد با مسیحیان نجران: بر مبنای این قرارداد، مقرر شد تا مسیحیان نجران در ازای پرداخت جزیه، از امنیت کامل برخوردار شوند (بلاذری، ۱۹۵۶، ص ۲۱۸).

قضیه ابوجندل و ابوبصیر: "پیمان صلح حدیبیه"، در سال ششم هجری بین مسلمانان و مشرکان مکه بسته شد. از طرفی، ابوجندل و ابوبصیر که گرفتار مشرکان مکه بودند، خود را به نزد پیامبر اکرم (ص) رسانده و از ایشان تقاضای پناهندگی نمودند. پیامبر (ص) به ایشان فرمودند: «برگردید، چرا که ما با آنها پیمان بسته و شایسته نیست که آن را نقض کنیم.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ص ۳۴۸) در این مورد نیز توجه به مقدم داشتن "اصل وفای به عهد" بر "اصل نفی سلطه" نشان دهنده ی اهمیت وفای به پیمان هاست.

همچنین، در نامه ی تاریخی امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر چنین آمده است: هیچگاه، لطفی را که بدان متعهد شده ای کوچک مشمار، ولو آنکه ناچیز باشد و نیز فرمودند: "لاتحقرن لطفاً تعاهدتم به وان قل" هرگز قرارداد صلحی را که دشمنت تو را به آن می خواند و رضای خداوندی در آن است، آن را رد مکن (نهج البلاغه، ص ۴۴۲).

اسلام، روابط خارجی و قراردادهای بین المللی

در حقوق اسلامی، از معاهدات بین المللی تحت نام کلی «عقود» یاد شده است. قرآن کریم، عقد قرارداد با اقوام، ملل و حکومت های غیراسلامی را مجاز دانسته و از آنها به عهد، میثاق، عقد، ایلاف و ذمه اشاره شده است. در تاریخ فقهات و صدر اسلام نیز قراردادهایی با عناوینی چون مهاده، مواده، عقد ذمه و غیره میان حکومت اسلامی و سایر ملل منعقد گردیده است (عنایت، ۱۳۷۰، ص ۱۷).

شاید به دلیل محدودیت روابط میان حکومت ها در صدر اسلام، عدم وضع دانشی تحت نام "حقوق و روابط بین الملل" و یا وجود دوران های کوتاهی از حکومت پیامبر گرامی اسلام و ائمه

ی هدی (علیم السلام)، طبقه بندی مشخصی براساس "قراردادهای بین المللی" دیده نمی شود اما قواعد عمومی مربوط به پیمان ها که همواره مورد تایید و تاکید آیات کریمه و حضرات معصومین (علیهم السلام) قرار گرفته، به اصل اعتبار و لزوم تعهد نسبت به این گونه پیمان های دوجانبه یا چند جانبه موید آن است. همچنین، انعقاد پیمان هایی میان "دارالاسلام" و "دارالکفر" مانند استیمان، هدنه، عقد ذمه و امثالهم در عصر پیامبر گرامی اسلام (ص) همواره مورد اشاره و تایید فقها بوده است.

برخی از نویسندگان در حوزه ی حقوق بین الملل نیز معتقدند مفهوم "دارالعهد" بنیاد روابط بین المللی میان هر دولت اسلامی با بقیه ی دول در جهت تامین منافع و مصالح و حل و فصل مناقشات سیاسی است (وهبه الزحیلی ۱۴۲۰، ص ۹۷) و احتمالاً، نوعی تفکر رومی (با تفاوت هایی)، در تقسیم بندی جهان به دو بخش عمده ی "دارالاسلام" و "دارالحرب" دخیل بوده اند. چراکه، حقوق رومی نیز مردم را به دو گروه "هموطنان" رومی و "بیگانگان" تقسیم می کرده است. گروه "بیگانگان" در زمره ی دشمنان تلقی شده و عمدتاً از ساکنان سرزمین های مجاور و یا بیگانگانی هستند که حاضر به امضای هیچ عهدنامه ای با روم نشده و از این روی، رومیان خویش را محق می دانستند تا بر سرزمین ایشان تسلط یابند. (بدرای، ۱۹۵۲، ص ۹۸).

و این گونه بود که براساس حقوق روم، جهان به سه حوزه تقسیم می شد:

۱. سرزمین های رومی

۲. سرزمین دشمنان

۳. سرزمین هم پیمانان

بر اساس همین نگاه و تفکر نیز یونانیان به دیگران به چشم دشمن نگریسته و ایشان را "بربر" می خواندند. بربرها دشمنانی تلقی می شدند که هیچ دلیلی برای موجودیت شان جز بردگی و "خدمت" برای یونانیان متصور نبود... بنابراین، از هیچ حقوق و حرمت قانونی هم در نزد یونانیان برخوردار نبودند. (حامد سلطان، ۱۹۷۲، ص ۲۱۲)

از طرفی، تقسیم دوگانه ی جهان تحت نام های "دارالاسلام" و "دارالحرب"، چیزی جز اجتهاد

فقهی علمای سلف نیست که بدلیل اوضاع خاصی که در زمانه ی ابتدای تسلط اولین دولت اسلامی پس از زمان هجرت پیامبر اکرم (ص) و فتوحات پس از ایشان روی داده، حادث شده است. همین تقسیم بندی موجب ادامه ی چنین نگرشی از "تقسیم جهان" تا امروز شده است. گرچه، این ملازمه حاصل تعمیم یک مفهوم فقهی است. (عقیل سعید، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

دار سوم (دارالعهد)

درواقع، براساس این نظریه فقهی (مبتنی بر شرایط سیاسی موجود در سرزمین های اسلامی) "دارالاسلام" همان سرزمین هایی را شامل می شوند که آداب و احکام اسلامی بر آن حاکم بوده و مسلمانان به همراه اهل ذمه در آن زیست نموده و در امان هستند. بالطبع، "دارالحرب" نیز مکانی است که چنین احکامی در آن رواج ندارد.

در بینش فقهی اسلامی، علاوه بر تقسیم بندی دوگانه ی فوق، به دار سومی نیز اشاره شده که مسلمانان بر آن چیره نشده، اما اهالی آن سرزمین ها با مسلمانان پیمان صلح و مودت دارند تا به مسلمانان خراج پرداخت نمایند. همچنین، از ایشان جزیه نیز دریافت نمی شود، چرا که اهل "دارالاسلام" هم نیستند. از طرفی، جزو "دارالحرب" هم نبوده اند چرا که هیچ جنگی با ایشان صورت نمی گیرد (ماوردی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷).

این سرزمین ها که زیر تسلط مسلمانان نیستند، در برخی از شرایط خاص، با مسلمانان هم پیمان بوده و اما، خود نیز دارای شریعت، احکام و نظام حقوقی خاص خود هستند. برخی از دانشمندان علم حقوق بین الملل معتقدند: "دارالعهد" مانند دولت هایی هستند که بواسطه برخی پیمان ها، از استقلال کامل برخوردار نیستند. گرچه همه علمای دیگر نیز با این ایده موافقت ندارند (نجیب الارمنازی، ۱۹۳۰، ص ۳۱۸).

معیار اختلاف «دار» در فقه اسلامی

در تقسیم بندی فقهی فوق الذکر، هیچ اشاره ای به نصی از قرآن کریم و یا سنت نشده، هر چند که اجماع فقها بر آن قرار گرفته است. برخی معتقدند که این تقسیم بندی، ممکن است با اختلافاتی از

تفکر رومی دال بر تقسیم بندی مردم به هم وطنان رومی و بیگانه (دشمن)، نشأت گرفته باشد. دشمنان نیز کسانی از سرزمین های مجاور و یا بیگانگانی بوده اند که با روم قراردادی را منعقد نکرده اند (بدرآوی، ۱۹۵۲، ص ۲۱۸). بدین سان، حقوق رومی، جهان آن دوران را به سه بخش تقسیم می نمود:

۱. سرزمین روم

۲. قلمرو دشمنان

۳. سرزمین هم پیمانان

برهمن منوال، یونانیان هم بجز خودشان، دیگران را به دیده ی دشمن نگریسته و ایشان را "بربر" می خوانده و از هیچ حرمت قانونی برخوردار نبوده و جان و مال شان مباح بوده است (حامد سلطان، ۱۹۷۲، ص ۴۲۱).

قواعد فقهی قراردادها با کفار غیر حربی و دول خارجی

قاعده سلطنت

قاعده ی " تسلط " یا "تسلیط"، که در کلام فقها به قاعده سلطنت معروف است، بیانگر آن است که هر مالکی بر مال خویش تسلط کامل داشته و می تواند هرگونه تصرف مباح تکوینی یا تشریحی در آن را به انجام برساند و احدی بدون مجوز شرعی نمی تواند وی را از چنین تصرفاتی مانع شود.

قاعده "المؤمنون عند شروطهم"

شرط در لغت به معنای عهد و پیمان بوده و معنای این قاعده، الزام به وفای به شرط و پیمان است. ضمن تطبیق این قاعده در فروع، میتوان به پیمان هایی چون مضاربه، عاریه، برگرداندن امانات، قاعده ی حرمت ربا، قاعده اعانه برائتم و عدوان (یاری کردن کسی بر گناه و دشمنی) اشاره کرد. این قواعد از جمله قواعد مهم و اساسی در تبیین نوع روابط میان مسلمانان با بیگانگان هستند.

شرایط شکلی و محتوایی صحت فقهی قراردادها

از لحاظ شکلی قراردادها باید به صورت مکتوب تدوین شوند تا از اعتبار، دوام برخوردار بوده و سندیت کافی جهت استناد داشته باشند. کما اینکه، پیمان های منعقد در دوران رسالت و پس از آن نیز به صورت مکتوب انشاء و مورد امضاء قرار گرفته است. در نظام حقوق بین الملل، برای اولین بار در کنواسیون وین (۱۹۶۹) اصل "کتبی بودن" از ویژگی های اصلی یک معاهده محسوب شد (رجوع شود به کنواسیون وین ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات، بند ۱ ماده ۲).

همچنین، دارا بودن "اهلیت" یا سزاواری و شایستگی انعقاد پیمان از دیگر شرایط آن است که در دانش حقوقی در واقع، همان صلاحیت قانونی همان استحقاق اعمال حق یا "اهلیت استیفا" خوانده شده است (محمدجعفر جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص ۹۷). در حقوق اسلامی نیز نماینده قانونی همان شخص امام یا نمایندگان ایشان بوده و این امر مورد اتفاق فقهای اسلام است (وهبه الزحیلی، ص ۶۶۷).

"مشروعیت" نیز از جمله ی دیگر شروط صحت پیمان ها بوده و در نظام حقوق اسلامی، واضع اصلی قانون همان خداوند متعال بوده و منشأ اعتبار قراردادها نیز همان "تشریح" الهی است. بنابراین یک قرارداد، چه از جهت "موضوع" و چه از باب "محتوا" و "روش اجرایی" نباید با اصول شرع مقدس مخالفتی داشته باشد. مثلاً: هرگونه پیمانی که استیلائی بیگانگان با بر دول اسلامی، اموال و یا سرزمین مسلمانان را موجب شده و به وابستگی ایشان بیانجامد، حرام تلقی شده و انعقاد آن باطل است (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۱).

ضمناً، "تجاوز از صلاحیت" یعنی عدول نماینده از حیطه و میزان اختیاراتی که در اختیارنامه مشخص شده جایز نبوده و اگر از آن حدود تجاوز نماید، قرارداد نافذ نخواهد بود و به نظر برخی از فقها نیز چنین پیمانی قابل ابطال است (قاضی بن البراج، ۱۴۰۶، ص ۱۹۲).

در باب "اشتباهات" نیز اگر اشتباه در "موضوع" صورت پذیرفته باشد^۱، اگر موضوع مورد نظر

۱. بر اساس قاعده ی "کل ما قصد وقع و کل ما لم يقصد فهو غير واقع"

محقق نشود، آن قرارداد باطل خواهد بود (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۳). کما اینکه، مقتضای قاعده ی مهم «العقود تابعه للقصود» نیز موید آن است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱).

و اما، اگر اشتباه در "حکم" واقع گردد، در حقوق اسلامی فاقد اعتبار است؛ چراکه هر قراردادی که با توافق و رضایت طرفین منعقد شود دارای آثار حقوقی است. در واقع، اراده در اصل ایجاد پیمان نقش داشته ولی در تحقق "آثار" آن نقشی ندارد. همچنین، "اجبار" نیز از جمله موارد منحل اراده و قصد محسوب گردیده است. یعنی قراردادی که با اکراه و اجبار منعقد گردیده، اساساً فاقد اعتبار است. هر چند برخی از فقها قائل به بطلان (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۷) بوده و برخی دیگر عقود اجباری را غیر نافذ دانسته اند (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۷، ص ۳۴۸).

اقدامات متقابلانه که در حقوق اسلامی تحت عنوان «غرور» (از جمله سکوت نسبت به بیان واقعیت، پرداخت رشوه به نماینده و توسل به دیگر اقدامات فریبنده و سوء استفاده از جهل نماینده) و «تدلیس» (مانند اظهار وصف کمال و یا سکوت از اظهار عیب از روی علم جهت ترغیب انگیزه ها برای بستن قرارداد) نیز از جمله موارد منحل به شمار می آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۲).

بدون تردید، معاهدات و موثقیق بین‌المللی یکی از منابع حقوق بین‌الملل است که قطعاً مورد تأیید منابع اسلامی نیز قرار دارد و دولت اسلامی می‌تواند در روابط خود با دولت‌های غیراسلامی به این منبع اعتماد ورزد. معاهدات بین‌المللی همواره مورد توجه کشورها بوده و از زمانهای پیشین، روابط متقابل کشورها به وسیله تعهدات قراردادی که عموماً معاهده نام داشتند برقرار شده است. حقوق بین‌الملل نوین نیروی الزام‌آور معاهدات را همانند آنچه که برای قراردادهای خصوصی تحت حقوق داخلی مقرر است به رسمیت می‌شناسد (بای، ۱۳۹۴، ص ۲۳۲).

انعقاد معاهده در عرب جاهلی قبل از اسلام نیز شناخته شده بود. قبایل عرب پیمان‌های مختلف اتحاد و قرارداد کمک متقابل (مانده) و یا صلح و عدم تجاوز (موادعه) منعقد می‌کردند (Sobhi Mahmassani, 1966, p 221). ظهور اسلام با ارائه مذهب جهانی و طرح اخوت و برادری انسانی به جای پیوستگی محدود قبیله‌ای موجب گسترده شدن دامنه انعقاد معاهدات شد. الزام‌آور بودن معاهدات و قداست آن در بسیاری از آیات قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است.

واژه ی "قرارداد" در واقع ترجمه ی «عقد» در زبان عربی است که به معنای «بستن» بکار می‌رود. اصطلاحاً، "عقد" عبارت است از تعهد بر امری توسط یک یا چند نفر در مقابل یکدیگر به گونه ای که مورد قبول آنها نیز باشد. « به هر حال، بر مبنای قرارداد، بین دو طرف، رابطه ای حقوقی شکل می‌گیرد (امامی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲).

مفهوم "قرارداد" در نظام حقوق بین الملل دارای اطلاق عام بوده و انواع گوناگونی از توافقات بین المللی را به که به صورت های میثاق، منشور، عهدنامه، موافقت نامه، اعلامیه پیمان، کنواسیون و غیره می باشند را شامل می‌گردد. چنین توافقاتی، به شکل "قرارداد" میان تابعان حقوق بین الملل در قالب موضوع یا موضوعات خاص به منظور کسب آثار حقوقی مشخص من عقد می شوند. قراردادهای، در قالب آنچه که "حقوق بین الملل اسلامی" نامیده می شود دارای دو نوع شرایط خاص و شرایط عام هستند:

- **شرایط خاص:** مختص به موضوعات و شرایط معین و مشخص می باشد.
- **شرایط عام:** نیز شرایطی هستند که رعایت آنها در همه قراردادهای لازم الاجرا بوده و شامل دو گروه "شکلی" و "ماهوی" می باشند.

الف) شرایط شکلی

شرایط کلی مربوط به نحوه ی تنظیم و تدوین را شرایط شکلی قراردادهای می نامند. این شرایط عبارتند از:

- **کتبی بودن:** قرارداد باید به صورت مکتوب تنظیم شود تا از جهت اعتبار، استحکام، دوام و سندیت مورد تضمین واقع شده و قابل استناد باشد. برای نخستین بار کنواسیون وین (۱۹۶۹) اصل «کتبی بودن قرارداد» را مورد تاکید قرارداد. در حقوق اسلامی نیز، کتبی بودن قراردادهای مورد عنایت شارع مقدس گردیده است.
- **صراحت:** قرارداد دارای درجه ای از صراحت باشد که حقوق تمام طرف های آن مورد اشاره واقع شده باشد.

- ساختار قرارداد: ساختار قرارداد باید با نظر طرف های آن و براساس اوضاع و شرایط تنظیم گردد.

قراردادهای بین المللی در یک تقسیم بندی به دو دسته خاص (معین) و عام (نامعین) به شرح زیر تقسیم می شوند:

۱. قراردادهای بین المللی خاص (معین)

در فقه اسلامی قراردادهایی که دارای عناوین، شرایط و آثار خاص می باشند، "قرارداد خاص" یا معین نامیده شده اند. در چنین قراردادهایی، با توافق بر روی عنوان قرارداد مانند "قراردادهای ذمه^۱"، "استیمان^۲"، "هدنه^۳"، "تحکیم^۴" و سایر قراردادهای مالی معین، شرایط و ارکان اصلی آن نیز تحقق پیدا می کند (نجفی، ۱۳۲۲، ص ۱۲۳).

۲. قراردادهای بین المللی عام (نامعین)

اینگونه قراردادها که در فقه اسلامی عنوان خاصی ندارند، عمدتاً از اصول کلی قراردادها تبعیت می کنند.

۱. ذمه قراردادی است که میان دولت اسلامی حاکم و اهل کتاب منعقد می شود و براساس آن دو طرف توافق می نمایند که اهل کتاب هم چنان بر دین خود باقی بمانند و در عوض یک سری شرایط که دولت اسلامی تعیین نموده است را بپذیرند. از جمله ی این شرایط می توان پرداخت جزیه و التزام عملی به احکام اسلام را نام برد. همچنین دولت اسلامی متعهد می گردد که طرف دیگر قرارداد ذمه را در کف حمایت خود بگیرد و از آن ها دفاع کند (عمید زنجانی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱).

۲. بطور خلاصه، مفاد این قاعده عبارت است از این که چنانچه کسی بر مال دیگری (با شرایطی ویژه)، استیلا یابد، تا زمانی که تعدی یا تفریط نکند، ضامن آن نخواهد بود.

۳. در حقوق بین الملل اسلامی و فقه اسلامی، هدنه قراردادی است مبنی بر ترک جنگ و آتش بس در یک مدت معین با پرداخت عوض یا بدون آن؛ هدنه جزء قراردادهای معین، یعنی قراردادهایی است که در فقه اسلام شرایط و مقررات خاصی برای آنها بیان شده است. بطور کلی می توان این قراردادها را به ۲ دسته موقت و دائم تقسیم کرد. امان و هدنه، ۲ قرارداد موقت به حساب می آیند و ذمه و صلح، قراردادهای دائمی به شمار می روند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۵، ص ۵۲).

۴. حکم قرار دادن کسی جهت داوری میان دو طرف متخاصم و متنازع را تحکیم می گویند که از آن به مناسبت در باب های جهاد، نکاح و قضاء سخن رفته است.

جنبه های فقهی "انتخاب قانون حاکم" بر قراردادهای بین المللی

از جمله مواردی که در حوزه ی حقوق بین الملل خصوصی مطرح است و البته اختلاف نظرهایی نیز درباره ی آن مطرح می باشد، موضوع "تعیین قانون حاکم بر قرارداد" هاست. تصویری که احکام و آثار مربوط به جنبه های مالی قراردادها عموماً از نوع احکام شرعی قابل تغییری هستند که طرفین می توانند با استفاده از "شروط ضمن عقد" و یا "عقد صلح" آن ها را تنظیم کنند. بنابراین، در این گونه از موارد، انتخاب و یا تعیین "قانون حاکم بر قرارداد" ها با رضایت طرفین، مجاز و از لحاظ حقوقی معتبر خواهد بود (قافی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۲). در کتب فقهی برای صحت شروط ضمن عقد شرایطی مطرح شده است. از جمله:

احکام امضائی و تأسیسی

بخشی از احکام دین مبین اسلام از جمله تأسیسات شرعی بشمار آمده است مانند عمده ی احکام مربوط به واجبات عبادی. در چنین مواردی عموماً مفاد، توابع، شرایط، ارکان و آثار یک عمل عبادی از جانب شارع مقدس وضع شده و رویه ی عرف در آن وجهی ندارد. و امّا، بخش عظیم دیگری از احکام شرعی عبارتند از احکامی که پیش از ظهور دین مبین اسلام در عرف جامعه مرسوم بوده و شارع مقدس آن ها را تأسیس نکرده و همان رویه ی عرفی جاری و مناسب را امضاء و تایید فرموده است. اکثریت احکام در باب معاملات از جمله انواع تجارت و دادوستد، بیع، اجاره، قرض، وکالت، ضمان و نکاح از این دسته اند و اسلام نیز همان صورت از معاملات را امضا و تنفیذ نموده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۰، ص ۴۲۰).

به عنوان محل بحث، می توان به این نکته ی بسیار مهم اشاره کرد که اصل که موسوم به به "اصل آزادی قراردادی" در تعبیر حقوقی، در شریعت اسلامی نیز مورد تأیید و پذیرش قرار گرفته است. لذا، افراد، در انعقاد انواع قراردادهای خصوصی، عمومی، سیاسی و بین المللی آزاد بوده و در همین راستا میتوان به آیه شریفه ی "وفوا بالعقود" (مائده: ۱) و حدیث مشهور "المؤمنون عند شروطهم" و قاعده ی فقهی "العقود تابعه للقصود" استناد کرد (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲).

در مجموع، در رابطه با موضوع "انتخاب قانون حاکم بر قرارداد" توسط متعاقدين، می توان

اینگونه نتیجه گیری کرد که باتوجه به آنکه باب "قراردادها" و "معاملات" عموماً از نوع احکام امضائی شرع مقدس بوده و تراضی و توافق ناشی از اراده ی آزاد طرفین قراردادها به رسمیت شناخته شده است. همچنین، با توجه به اینکه تعیین هرگونه شروطی درضمن عقد قرارداد و یا حتی خارج از آن (به شکل شروط ابتدائی)، پذیرفته شده و لازم الاجراست، مگرآنکه شرایطی خلاف احکام و قواعد آمره شرعی مطرح شده باشد. ازسویی دیگر، حتی اگر تردیدی درمورد اینکه حکمی شرعی به گونه ای جعل شده است که می تواند قابل تغییر باشد یا نه، می توان آن را به کمک شروط و توافقات فی مابین تغییر داده، اثبات و یا اسقاط نمود.

لذا، از دیدگاه فقهی، اصل بر "انتخاب قانون حاکم بر آثار قرارداد" توسط متعاقدین گذارده شده، چه آنکه درضمن همان قرارداد و یا به صورت جداگانه انشاء شده باشد. لذا، چنین توافقاتی حتی در قالب قراردادهای بین المللی عموماً صحیح و نافذ تلقی شده و از جانب طرفین قرارداد، داور و نیز قضات دادگاه های اسلامی لازم الرعایه می باشد (قافی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۱).

شروط "نامشروع" و "خلاف کتاب"

جهت لزوم مشروعیت و عدم مخالفت شروط ضمن عقد با نصوص کتاب و سنت به روایات بسیاری می توان استناد جست، از جمله: «کل شرط خالف کتاب الله فهو ردّ» یا «من اشترط شرطاً مخالفاً لکتاب الله عزّ وجل فلا یجوز علی الذی اشترط علیه والمسلمون عند شروطهم فیما وافق کتاب الله» و همچنین، «المؤمنون عند شروطهم الاّ کل شرط خالف کتاب الله عزّ وجل فلا یجوز» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۷) و نیز «فانّ المسلمین عند شروطهم الاّ شرطاً حرمّ حلالاً او احلّ حراماً» (طوسی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۲).

فقههای عظام معتقدند که احکام به دو گونه جهت موضوعات جعل می شوند:

۱. برخی از احکام به جهت ذات موضوع، (من حیث هو)، فارغ از آنکه عنوان دیگری بر آن عارض می شود یا خیر، ثابت شده و دراین حالت منافاتی ندارد به واسطه ی عناوینی دیگر که بر موضوع عارض می شوند، حکم جدیدی برای آن موضوع ثابت شود.
۲. برخی احکام نیز برای دیگر موضوعات در نظر گرفته شده و تنها برای ذات موضوعی خاص جعل نشده است مانند اکثر واجبات و محرمات. لذا می فرمایند: اگر شروطی را که

متعاقدين در ضمن عقد متعهد می شوند، مخالف با دسته ی نخست از احکام باشد، "شرط مخالف کتاب" محسوب نمی شود. چراکه، ادله ی "وجوب وفا به شرط"، منافاتی با حکم قبلی این موضوعات نخواهد داشت. اما در صورتی که آن شروط، با برخی از احکام دسته دوم مخالف باشد، ملتزم بودن به چنین شروطی "مخالف کتاب" بشمار آمده و باطل می باشد (انصاری، ۱۴۲۰، ص ۳۲۱).

تقسیم بندی احکام شرعی به دو قسم فوق الذکر، مشابه همان طبقه بندی است که در حوزه ی حقوق مطرح بوده و قوانین به دو بخش "قوانین امری" یا "قواعد آمره" و "قوانین تکمیلی" (یا تفسیری) تقسیم می شوند^۱.

همان گونه که ماده ۷۵۸ قانون مدنی نیز تصریح می نماید، متعاقدين یک قرارداد می توانند با برخورداری از ظرفیت های حقوقی و شرعی "عقد صلح" به نتایج مورد نظر خود در سایر عقود دست یابند، بدون آنکه به آثار، تشریفات، احکام و شرائط مخصوص آنها مقید باشند. به عنوان نمونه، می توانند با تمسک به "عقد صلح" در عوض پرداخت مبلغ مشخصی، مالک عینی شوند، فارغ از آنکه به احکام و شرایط "عقد بیع" ملتزم شده باشند. از آنجاکه "عقد صلح" موضوع معینی نداشته و می تواند در عوض همه ی عقود دیگر (بجز عقد نکاح)، مورد استفاده قرار گیرد، به همین دلیل، برخی فقها و حقوقدانان، از آن عنوان با "سیدالعقود و الاحکام" (سرور قراردادهای یادکرده اند (قزوینی زنجانی، ۱۴۱۴، ص ۹۲).

لازم به ذکر است که شرایط عمومی صحت قراردادها، از جمله اهلیت، مشروعیت جهت، قصد و رضا از این مسئله مستثنا بوده و از جمله قواعد آمره ی شرعی و حقوقی بشمار می آیند. بنابراین،

۱. قوانین امری، احکامی هستند که با نظم عمومی در ارتباط بوده و نمی توان برخلاف آن توافقی را حاصل نمود. این گونه از قوانین مشابه دسته دوم از احکام شرعی می باشند که با شروط و توافقات فی مابین قابل تغییر نیستند. در صورتی که "قوانین تکمیلی"، مادامی که توافقی برخلاف آنها صورت نگرفته است لازم الاجرا بوده ولی می توان برخلاف آن نیز توافق کرد.

هرگونه توافقی برخلاف آن صحیح نخواهد بود. کما اینکه، اگرچه در "عقد صلح" رعایت تشریفات سایر قراردادها لازم نیست، وجود این شرایط بنیادی، لازم فرض شده است، چنانکه فقها تصریح نموده اند که طرفین "عقد صلح" باید قصد تحقق صلح و رضایت را نسبت به آن داشته و همچنین از اهلیت لازم برخوردار باشند. همچنین، مورد صلح، خود نیز باید مشروع باشد (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۱).

نتیجه‌گیری

حقوق پیمان‌ها و قراردادها در اسلام از جایگاه خاصی برخوردار بوده و علاوه بر نصوص نقلی، سیره‌ی پیشوایان دینی نیز حکایت از آن دارد که اصل "وفای به پیمان" و پایبندی به تمامی لوازم آن، مبنای روابط بین‌المللی اسلامی را تشکیل می‌دهد. در صورت رعایت "شرایط صحت قراردادها" و قواعد اصلی تبیین‌کننده‌ی روابط نظیر قاعده‌ی "سلطنت" و قاعده‌ی "المؤمنون عند شروطهم"، تمامی پیمان‌ها لازم‌الرعیه بوده و هرگونه فریب و نیرنگ در این زمینه هیچ جایگاهی ندارد. همچنین، از آنجاکه احکام و آثار مالی قراردادها عموماً از نوع احکام شرعی امضائی بشمار آمده اند که توسط متعاقدین قابلیت تغییر داشته و طرفین میتوانند به وسیله نذر، قسم و شرط ضمن عقد آنرا تنظیم کنند، شروط ضمن عقد، شرط مخالف کتاب محسوب نشده و مورد تایید و تنفیذ شرع مقدس قرار گرفته اند لذا، "انتخاب و تعیین قانون حاکم بر قرارداد" توسط متعاقدین مجاز و معتبر بوده و تعارضی با دیگر موازین شرعی ندارد. همچنین، قاضی و داور نیز بر همین اساس آن میان ایشان حکم خواهند کرد.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، أبوالحسن عزالدین، (۱۳۷۱)، غلامرضا ورهرام، الكامل فی التاریخ، امیر کبیر، تهران، چاپ اول.
۲. امامی سید حسن (۱۳۸۴)، حقوق مدنی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ هفتم.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۰)، مکاسب، قم، کنگره شیخ انصاری، چاپ اول.
۴. بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بلغه الفقیه، قم، مکتبه الصادق (ع)، چاپ چهارم.
۵. بدرای عبدالمنعم، (۱۹۵۲م)، فی تاریخ القانون الرومانی و نظم الأشخاص و الملكية و الحقوق المقررة علی مال الغير و الالتزامات، مطابع دار الكتاب العربی، قاهره، چاپ اول.
۶. بلاذری احمد، (۱۹۵۶)، فتوح البلدان، مکتبه النهضة المصریة، قاهره، چاپ سوم.
۷. جعفری لنگرودی محمدجعفر، (۱۳۹۳)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ ششم.
۸. حامد سلطان، (۱۹۷۲)، لقانون الدولي العام فی وقت السلم، دارالنهضة العربیة، بیروت، چاپ سوم.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱)، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
۱۰. خمینی، روح الله، (۱۳۹۲)، تحریرالوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، چاپ سوم.
۱۱. صبحی صالح، (۲۰۰۴)، نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب (ع)، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، چاپ چهارم.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۱)، التهذیب، بیروت، دارالتعارف، چاپ پنجم.
۱۳. عظیمی شوشتری عباسعلی، (۱۳۸۷)، حقوق قراردادهای بین المللی در اسلام، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم، چاپ اول.

۱۴. عقیل سعید، قراردادهای بین المللی در اسلام، ۱۳۸۹، فصلنامه معرفت، شماره ۴۳.
۱۵. عمید زنجانی (۱۳۸۰)، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم.
۱۶. عمید زنجانی عباسعلی، (۱۳۶۲)، امام علی(ع) و حقوق اقلیتها، کتاب نقد، سال پنجم، شماره هجدهم، تهران، چاپ سوم.
۱۷. قاضی بن البراج، المهدب، (۱۴۰۶ ه.ق)، علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، بنیاد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول.
۱۸. قافی حسین، (۱۳۹۶)، بررسی فقهی انتخاب قانون حاکم بر قرارداد توسط متعاقدين در حقوق بین الملل خصوصی، فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۱.
۱۹. قزوینی زنجانی (۱۴۱۴)، ملأ علی، صیغ العقود، قم، انتشارات شکوری، چاپ اول.
۲۰. الماوردی علی بن محمد، (۱۴۰۹)، الاحکام السلطانیة، مکتبه دارابن قتیبه، الکویت، چاپ اول.
۲۱. مجلسی محمدباقر، (۱۳۹۲)، بحار الانوار، محمدباقر بهبودی، اسلامیه، تهران، چاپ پنجم.
۲۲. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰)، قواعد فقه مدنی، تهران، سازمان سمت، چاپ چهارم.
۲۳. محقق کرکی، (۱۴۰۸)، جامع المقاصد فی شرح قواعد الاحکام، مؤسسه آل البيت(ع) لأحیاء التراث، قم، چاپ اول.
۲۴. محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی أبو عبد الله (۱۴۲۷ - ۲۰۰۶) الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، مؤسسه الرساله.
۲۵. محمدرضا ضیایی بیگلدی، (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بین الملل، گنج دانش، تهران، چاپ اول.
۲۶. مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۸۵)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم.
۲۷. مکارم شیرازی ناصر (۱۳۸۳)، القواعد الفقهیه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم.
۲۸. موسوی بجنوردی سید محمدحسن، (۱۳۸۶)، القواعد الفقهیه، مهدی مهریزی، محمدحسین درایتی، نشر الهادی، قم.
۲۹. نجیب الارمنازی (۱۹۳۰)، الشرع الدولی فی الاسلام، دار ابن زیدون للطباعة والنشر، بیروت.
۳۰. نوری میرزا حسین طبرسی، (۱۳۲۰ ه)، مستدرک وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه.

۳۱. وهبه الزحیلی، (۱۳۹۰)، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، عبدالحسین بینش، نشر زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع)، چاپ اول.

۳۲. هشام محمّد بن عبدالملک، (۱۳۹۲)، مسعود انصاری، السیره النبویه، انتشارات مولی، تهران، چاپ اول.

33. Sobhi Mahmassani, (1966), 'The Principles of International Law in the Light of Islamic Doctrine', Recueil des Cours.